

کاشانه

حقیقت انسانی

پرونده‌ای به بهانه بزرگداشت
و حضور هدی هانیگمان در ایران

آیداتدین

aida.tadayon@gmail.com

در کارنامه هنری او فیلم‌های بلند، مستند، درام تلویزیونی و فیلم کوتاه به چشم می‌خورد. با وجود این، دست یافتن به مؤلفه مشترک و غالب تمامی آثار هدی هانیگمان کار چندان دشواری نیست. ترجیح بند تمام آثار این فیلمساز بر جسته‌هلندی متولد پرو، احساسات و عواطف انسانی است؛ تلفیقی از آرزوهای ناکام مانده، نوستالژی و مالیخولیا که هر کدام به نوعی به شخصی، به مکانی یا به دوره‌ای در گذشته ارجاع دارند. همزمان غم‌انگیز و شادی بخش؛ دردی تلخ و شیرین که مثال مجسمش مستند تحسین شده «فلز و مالیخولیا» (۱۹۹۳) است و روز گذشته در بخش «مرور مستندهای هدی هانیگمان» در جشنواره هشتم سینما حقیقت روی پرده رفت. هدی هانیگمان در مستندهایش مصاحبه نمی‌کند، گفت‌وگو می‌کند. نقطه عزیمت تمامی آثار او دل‌بستگی و علاقه شخصی به انسان‌هاست. تمرکز او نه بر متن سیاسی و اجتماعی، که بر فردیت آدم‌ها و شیوه‌ای است که زندگی‌شان را زندگی می‌کنند. دقیقاً به همین شیوه و در سایه زندگی شخصی آدم‌هاست که از متن شرایط کنونی و یا گذشته جامعه رمزگشایی می‌شود. از همین رو، یکی از رویدادهای مهم جشنواره هشتم، به بزرگداشت و مرور آثار این مستندساز برجسته اختصاص یافت تا با حضور هانیگمان در ایران فرصتی برای آشنایی هر چه بیشتر با جهان بی‌همتای فیلم‌هایش فراهم شود.



در آرزوی زندگی دوباره

هانیگمان فیلمساز مستقل را فیلمسازی می‌داند که سازش و تسلیم نمی‌شناسد

کمی از خودتان بگویید، اینکه چه طور جذب دنیای سینما شدید...

من در لیما، پرو به دنیا آمدم. از یک مادر لهستانی و یک پدر اتریشی که از هولوکاست جان سالم به در برده بود. پدرم برا حفظ و تأمین خانواده‌اش ناگزیر بود سخت کار کند و دلش نمی‌خواست دخترش هدی نویسنده بشود - چون من زمانی این آرزو را داشتم - در عوض، ترجیح می‌داد دخترش پزشکی بشود. ما در لیما سینماهای زیادی داشتیم که فیلم‌های تجاری و درجه B (با بودجه محدود) را نمایش می‌دادند و چندتابی هم سالن سینما داشتیم که به نمایش آثار هنری و تجربی و فیلم‌های روشنفکرانه اختصاص داشتند.

من جذب هر دو شده بودم. از فیلم دیدن در کنار دیگران لذت می‌بردم، حتی اگر فقط سه نفر در سالن نشسته بودند و عاشق عطر آن بادم زمینی‌های شیرینی بودم که می‌شد فقط با چند سنت خرید و با خود داخل سینما برد. کم‌کم همه بول توجیبی‌ام را خرج سینما رفتن و فیلم دیدن کردم. تمام تلاشم این بود که فیلمی را از قلم نیندازم و هر چه را که روی پرده بود، ببینم.

اما چه چیزی شما را جذب فیلمسازی کرد؟

حدود ۱۸ سالم بود که در دانشگاه مشغول تحصیل در رشته ادبیات بودم. در همان برهه شعر سرودن را آغاز کردم و اشعارم را منتشر کردم. رفته رفته شعرها بدل به داستان‌های کوتاه شدند. داستان دل‌شان می‌خواست زنده باشند و از روی کاغذ بجهند بر پرده سینما. بعد از تماشای فیلم‌های فوق‌العاده‌ای نظیر «زمین می‌لرزد» (لوکینو ویسکونتی)، «مصایب ژاندارک» (کارل تئودور درایر)

و «مرگ در ونیز» (ویسکونتی) از شعر سرودن دست کشیدم. اما تماشای سکانس جادویی فیلم «جویندگان طلا» که در آن چارلی چاپلین کفشش را می‌پزد و می‌خورد، باعث شد تصمیم برای رفتن از پرو - جایی که هیچ مدرسه و دانشکده سینمایی نداشت - و مهاجرت به اروپا سرانجام قطعی شود. شاعرانگی آقای چاپلین مرا وادار ساخت بر مشکلات مالی و اقتصادی‌ام غلبه کنم و برای تحصیل در دانشکده سینمایی رم راهی سفری دور و دراز شوم.

چه طور این عشق و علاقه به سینما و فیلمسازی مسیر خودش را طی کرد و به تکامل رسید؟

من فیلم‌های کوتاه و بلند زیادی ساختم و اخیراً بیشتر روی ساخت مستندهای بلند و کوتاه تمرکز کرده‌ام و همه فیلم‌هایم حول چند مضمون مشخص می‌چرخند: قدرت حافظه و اراده زوال‌ناپذیر زندگی کردن؛ هنر، ادبیات، شعر و موسیقی مسیرهایی هستند که انسان را به اندکی خوشبختی می‌رسانند. این قلمرو تقریباً بی‌پایان است، بنابراین برای کشف و جست‌وجوی آن یک بار زندگی کفافم را نمی‌دهد.

در میان آثارتان ایده «فراموشی» از کجا شکل گرفت؟

چند سال پیش، به دیدن مادرم در لیما رفتم. به رستورانی شیک رفتم. وقتی پیش خدمت آمد، بلافاصله او را به جا آوردم. بعد از گذشت ۴۰ سال، هنوز داشت در همان رستوران کار می‌کرد. بنابراین از او پرسیدم: «آیا شاهد کودتاهای بسیاری بوده‌ای، آیا از رئیس‌جمهورها و وزیران پذیرایی کرده‌ای و آیا به خاطر فساد، تورم و خشونت

جوایز و افتخارات

«جایزه اسطوره زنده‌ایدفا (۲۰۱۳)، جایزه افتخاری فیلم مستند دور تموند (۲۰۱۳)، جایزه دستاورد بر جسته‌ها ت داکس (۲۰۰۷)

«جایزه ایستادگی نگاه گولدن گیت انجمن فیلم سان فرانسیسکو (۲۰۰۷)، جایزه وان پراگ از اتحادیه اومانیست هلند (۲۰۰۵)

«جایزه ویژه به پاس کمک به هنر مستندسازی از جشنواره فیلم تسالونیک (۲۰۰۴)

«جایزه یان کاسیس به پاس یک عمر فعالیت هنری از سوی صندوق ملی حمایت از فیلم‌های فرهنگی برای تلویزیون هلند (۲۰۰۳)

«جایزه ویژه هیأت داوران»، «دروازه طلایی»، «سافرانسیسکو (۱۹۹۵)، جایزه هیأت داوران جشنواره فیلم مونترآل (۱۹۹۷)

که تمامی ندارد، رنج کشیده‌ای؟» پیش خدمت لبخند زنان سری تکان داد و هر بار برای پذیرایی نردمان می‌آمد قدری از آن چیزی را که به خاطر می‌آورد برای‌مان تعریف می‌کرد. و با وجود اینکه در تعطیلات به سر می‌بردم، ایده یک فیلم جدید در ذهنم شکل گرفت. پیش خدمت‌ها، رستوران‌داران و دکان‌داران بسیاری در خیابان‌های پیرامون کاخ ریاست جمهوری عمرشان را گذرانده‌اند؛ کسانی که در نخستین ردیف‌های سالن

نمایش تاریخ نشسته بودند و در این باره حرف‌های زیادی برای گفتن داشتند، اما هرگز کسی آنها را دعوت به بازگویی خاطرات‌شان نکرده بود. پیش از «فراموشی» عنوان اولیه فیلم، «حرف‌های خاموش ماندگان» بود.

بزرگ‌ترین چالش‌های پیش روی‌تان حین پیشبرد این پروژه چه بودند؟

یکی از چالش‌های بزرگ این بود که برای تأمین بودجه فیلم باید گروه‌های مختلف را در جریان کاری که قصد انجامش را داشتیم قرار می‌دادم و به آنها اجازه می‌دادم از قصه‌ای که می‌خواستیم بازگو کنیم اطلاع پیدا کنند. نوشتن فیلمنامه «فراموشی» کار راحتی نبود. آنها نوشتند پیش‌نویس متنی که قرار بود بودجه‌اش را از صندوق فیلم هلند تأمین کند، چندان واضح نیست. اما خوشبختانه به من و باورم به این پروژه اعتماد کردند. برای بخش‌کننده هم فیلمنامه چندان روشن و مشخص نبود و آنها نمی‌خواستند بدون

جادوی سینمای هوشمند

دورا بانگ، منتقد سینمایی «ورایتی» می‌نویسد: «اوسمحورکننده است و کارهایش جزء موفق‌ترین و تأثیرگذارترین آثار سینمای مستند جهان هستند». همچنین رامبرو کریستوبال، عضو فیپرشی در توصیف فیلم «جاودانگی» گفته: «شگفت‌انگیز است که فیلمی درباره گورستان با بدل شدن به جشنی باشکوه برای زندگی پایان می‌یابد، اما جادوی سینمای هوشمند در همین نکته نهفته است؛ باور این که فرهنگ و هنر محرک‌های وجودی هستند.» تیبو استین مولر نیز در همین باره در مجله «داکس» می‌نویسد: «فیلم «جاودانگی» عجب دیدار لذت‌بخشی از گورستان است... در آثار هانیگمان سوال‌های وجودی‌عاری از هر گونه ابتذال مطرح می‌شوند.»



مراقبه‌ای متعالی بر زیبایی

«هانیگمان یکی از درخشان‌ترین مستندسازان حال حاضر جهان است». این جمله‌ای است که کارن کوپر کارگردان در «فیلم فورم» نیویورک در توصیف هانیگمان گفته است. از سوی دیگر شان فارنل، کارگردان و برنامهریز جشنواره بین‌المللی فیلم مستند هات داکس عقیده دارد که «هدی به معنای واقعی کلمه یکی از اساتید معاصر فرم است... او با ثبات قدم، جدیت و هوش ذاتی‌اش، لحظه‌های صداقت عمیق احساس را ثبت و ضبط می‌کند.» ماریا گارسیا در «فیلم ژورنال اینترنشنال» می‌نویسد: «آثار هانیگمان مراقبه‌ای متعالی بر مضمون بی‌توجهی ما بر کل مقوله زیبایی است.»



هانیگمان از نگاه منتقدان

فلز و مالیخولیا - ۱۹۹۳

Metal and Melancholy-1993

این فیلم تصویری از پرسه‌های هدی هانیگمان در شهر لیمای پرو را به نمایش می‌گذارد. او با معلم‌ها، بازیگران، متخصصان، کارمندان و خیلی‌های دیگر که از راه مسافر کشی به عنوان شغل دوم‌شان امرار معاش می‌کنند، دیدار و گفت‌وگو می‌کند. هانیگمان با رویکرد متمایزش مبنی بر این که «من با آدم‌ها



مصاحبه نمی‌کنم، با آنها گفت‌وگو می‌کنم» با سوژه‌های فیلمش روبه‌رو می‌شود. استیون هولدن، منتقد سینمایی نیویورک تایمز این اثر مستند را آگاهی بخش و گیرا توصیف کرده است. «فلز و مالیخولیا» چشم‌انداز بین روح و نبوغ انسانی است.

ارکستر زیرزمینی - ۱۹۹۸

The Underground Orchestra-1998

این مستند باشکوه، مخاطب را با نوازندگانی که در پیاده‌روهای پاریس مشغول ساز زدن هستند آشنا می‌کند. هانیگمان در این مستند بر زندگی و موسیقی گروهی از نامتعارف‌ترین هنرمندان بین‌المللی نور می‌تاباند. از یک پیانیست آرژانتینی گرفته تا پدری رمانیایی و پسرانی ویولونیسته، یک چنگ نواز ونزوئلایی و آوازخوانانی از مالی



و ویتنام همگی در این فیلم به طرز فوق‌العاده درخشانی به تصویر کشیده شده‌اند. هانیگمان نشان می‌دهد که چگونه نقطه مشترک تمامی این آدم‌ها این است که همگی تجربه سرکوب سیاسی را از سر گذارنده‌اند و حالا در گوشه‌ای از جهان مشغول تجربه یک زندگی به ظاهر نامتعارف هستند.

جاودانگی - ۲۰۰۶

Forever-2006

«جاودانگی» فیلمی درباره قدرت و نیروی سرشار از حیات هنر است؛ درباره مکانی که عشق و مرگ دست در دست یکدیگر دارند و زیبایی همچنان ادامه دارد. گورستان پرلاشز پاریس، آرامگاه نهایی نویسندگان، آهنگسازان، نقاشان افسانه‌ای و دیگر هنرمندانی که از سراسر جهان در آن جا دفن شده‌اند. در این فیلم مخاطب،



زیبایی رازآلود و آرامش تسلی بخش این گورستان بی نظیر را از دریچه نگاه بازدیدکنندگان روزانه پرلاشز تماشا می‌کند. خیلی‌ها برای سرزدن به عزیزان خودشان می‌آیند؛ شوهران، همسران، خانواده و دوست و آشنا.

فراموشی - ۲۰۰۸

Oblivion-2008

این اثر مستند نیز همچون آثار پیشین هانیگمان («فلز و مالیخولیا» و «عشق طبیعی») بر شهر لیمای پایتخت پرو تمرکز دارد و تضاد تکان دهنده فقر و ثروت را در خیابان‌ها و کوچه پس‌کوچه‌های این شهر به تصویر می‌کشد. فیلم به مخاطبش نشان می‌دهد که چگونه فقیرترین شهروندان لیمای در پی دهه‌های متمادی بحران



اقتصادی توانسته‌اند تاکنون جان سالم به در ببرند. «فراموشی» تصویری صمیمانه و تأثیرگذار را از نوازندگان، آوازخوانان، پسر بچه‌های واکسی و دستفروش‌ها پیش چشم مخاطب می‌گستراند. برای تماشاگرانی که تنها از طریق اخبار رسانه‌ای با پرو آشنایی دارند این فیلم دریچه‌ای را به واقعیت زندگی روزمره مردم لیمای می‌گشاید.



مستقلی که در آغاز راه هستند چیست و به کدام یک از دستاوردهایی که تا امروز در زمینه فیلمسازی کسب کرده‌اید می‌باید؟

در سال ۲۰۰۷، به خاطر ۳۰ سال فعالیت هنری مداوم و ساخت فیلم‌های که می‌خواستیم بدون تسلیم و سازش جلوی دوربین ببریم جایزه «دروازه طلایی» را از انجمن فیلم سانسفرانسسکو دریافت کردیم. احتمالاً این تعریف مناسبی برای فیلمسازی مستقل و یا به اصطلاح «فیلم مؤلف» است. توصیه‌های زیادی هست که می‌توانم مطرح کنم، اما احتمالاً مهم‌ترین‌شان این است که «آنچه می‌سازید باید ضرورت داشته باشد.» فکر می‌کنم بیش از همه به فیلم «وداع» (Tot) (Ziens) می‌بالم - قصه یک رابطه عاشقانه ناممکن - که مخاطب زیادی را به خودش جلب کرد؛ به رغم اینکه فیلم به کلی فاقد طرح بود اما تنها با احساسات و عواطف کاراکترهایی که درگیر بودند، سر و کار داشت.

اعمال تغییر از این فیلم حمایت کنند. آنها می‌خواستند بدانند پیش خدمت‌ها، متصدیان رستوران‌ها و خرده‌فروش‌ها چه چیز مشترکی داشتند و قرار بود در کنار یکدیگر چه کاری در فیلم انجام دهند. سعی کردم توضیح بدهم و بایبان این که فیلمنامه مستند فقط یک طرح است و نه چیزی بیشتر از آن، با اصلاحات تحمیل شده مخالفت کنم. گویا اصلاً مهم نیست دستاوردهایت در گذشته چه بوده‌اند، هر بار و بارها و بارها باید ثابت کنی که تازه کار نیستی.

در مقام فیلمساز دل‌تان می‌خواهد به چه ژانرها یا داستان‌های دیگری بپردازید؟

من تا امروز هم فیلم‌های داستانی ساختم، هم مستند. این دو ژانر به خواهر و برادر یکدیگر می‌مانند. با وجود تفاوت‌های ناچیزی که در چالش‌های پیش پای کارگردان وجود دارد، هر دو موضوعاتی مشابه را طرح می‌کنند.

توصیه شما به فیلمسازان

دل‌بسته عواطف انسانی

مانولا دارگیس در «نیویورک تایمز» عقیده دارد که آثار هانیگمان لبریز از احساس نسبت به انسان‌هایی است که سوژه فیلم‌هایش قرار می‌گیرند؛ زلال، عمیقاً تکان دهنده و خشم‌برانگیز. دارگیس می‌نویسد: «صحنه‌های فیلم‌های خانم هانیگمان آمیخته به چنان صمیمیتی است که مخاطب را به سوژه‌هایش نزدیک می‌کند،



بی‌آنکه تماشاگر دچار این احساس شود که حد و مرزی را زیر پا گذاشته است. او با آدم‌ها مثل یک عبادت‌کننده عمیقاً مشتاق برخورد می‌کند.» سارا اشایرون نیز در نشریه «بکس آفیس» از فیلم «فراموشی» به عنوان اثری تأثیرگذار یاد می‌کند که ساختار شاعرانه و قصه انسانی‌اش قلب مخاطب را به تپش می‌اندازد.



In Search of Human Verite

Aida Tadayon
aida.tadayon@gmail.com

Heddy Honigmann was born in 1951 in Lima, Peru, where she studied biology and literature at the University of Lima. She left Peru in 1973, traveled throughout Mexico, Spain and France, and later studied film at the Centro Sperimentale di Cinematografia in Rome. Since 1978 she has been a Dutch citizen and presently lives in Amsterdam, although her filmmaking career has taken her around the world. Her filmography includes features, documentaries, television drama and short films. Yet it is not difficult to find a common denominator in the work of Heddy Honigmann. A mixture of unfulfilled desires, nostalgia and melancholy, referring to a person, a period in the past or a place. Both sad and delightful: a bittersweet pain. Heddy Honigmann does not have interviews in her films, she has conversations. Great personal involvement and interest in people is the point of departure for all her films. She focuses on individuals and the way they live their lives.

Metal and Melancholy



This documentary is an offbeat "road movie" in which acclaimed documentarian Heddy Honigmann travels with, and thereby discovers the stories of, taxi drivers in Lima. In the early 1990s, in response to Peru's inflationary economy and a government destabilized by corruption and Shining Path terrorism, many middle-class professionals used their own cars to moonlight as taxi drivers in order to weather the financial crisis.

Forever



Through a leisurely tour of the world-famous Père-Lachaise cemetery in Paris, the final resting place for legendary writers, composers, painters and other artists from around the world, FOREVER provides an unusually poignant, emotionally powerful meditation on relations between the living and the dead, and the immortal power of art. Honigmann's own artistry is also on display here, including a poetic cinematic style.

Oblivion



The latest documentary from Heddy Honigmann (Forever, Metal and Melancholy, O Amor Natural) focuses on Peru's capital city of Lima, revealing its startling contrasts of wealth and poverty, and how many of its poorest citizens have survived decades of economic crisis, terrorism and government violence, denial of workers' rights, and political corruption.

The Underground Orchestra



It is a glorious documentary profile of musicians who play on the sidewalks of Paris and in the Metro. Filmmaker Heddy Honigmann illuminates the lives and music of a ragtag group of international bohemians: an Argentine pianist, Romanian father and son violinists, a Venezuelan harpist, and singers from Mali and Vietnam. All are united by their experiences with political repression.